**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه261 – 30/ 09/ 1398 وجود قید «فی الاسلام» /متن صحیح حدیث لاضرر /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره وجود قید فی الاسلام در حدیث لا ضرر بود. استاد دام ظله در این جلسه، پس از نقل حواشی خود بر قاعده لا ضرر آقای سیستانی، کلام مرحوم امام در نفی قید فی الاسلام را بیان کرده و آن را بررسی می کند.

## حواشی بر قاعده لا ضرر آقای سیستانی

بنده بر برخی از مباحث گذشته، حاشیه ای بر قاعده لا ضرر آقای سیستانی نوشته ام که عین این حاشیه ها بیان می شود.

### شواهد انصراف ابی جعفر در نقل حجاج به ارطاه به امام باقر ع

یکی از احادیث از کنز العمال نقل شده بود: رواه في كنز العمال عن جامع عبد الرزاق الصنعاني منقولا بإسناده عن الحجاج بن أرطاة و هو من رجال الصادقين كما في كتاب الرجال للشيخ (قده) قال أخبرني أبو جعفر: ... [[1]](#footnote-1)

آقای سیستانی در ادامه تصریح کرده که مراد از ابو جعفر، امام باقر ع است. و هو من رجال الصادقين نیز اشاره به همین مطلب دارد. بنده در حاشیه کلام آقای سیستانی نوشته ام:

المراد من ابی جعفر، هو الباقر ع فانه مضافا الی ما اشیر الیه من کونه معدودا فی رجال الشیخ فی اصحاب الباقر ع، فحصت روایاته فلم اجد النقل عن راو مع ذکر کنیه ابی جعفر الا مع الاضافه فیه بمحمد بن علی لاحظ مسند احمد تحقیق شاکر، ج 3، ص: 48، مصنف عبد الرزاق، ج 1، ص: 374، امالی ابن بشران؛ ج 1، ص: 154، الاموال لابن زنجویه؛ ج 1، ص: 229، شرح معانی الآثار؛ ج 4، ص: 114 و کذا فی السنن الکبری للبیهقی؛ ج 2، ص: 530 معبرا بابی جعفر محمد بن علی بن الحسین و فی صحیح لابن خزیمه ط 3؛ ج 2، ص: 854 ذیل روایه الحجاج بن ارطاه عن ابی جعفر محمد بن علی بسنده عن حَفْصٌ -يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ- عَنْ حَجَّاجٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ و فی تهذیب الآثار للطبری (مسند عمر بن الخطاب)؛ ج 1، ص: 127 عن الحجاج بن أرطاة ، عن أبي جعفر ، قال ، قال لي أبو جعفر : يا حجاج ، كيف تواكسكم ؟ قلت : صلح يا أبا جعفر . قال : يدخل أحدكم يده في كيس أخيه فيأخذ حاجته إذا احتاج ؟ الی آخر الحدیث و قد ورد الحدیث عن الحجاج بن ارطاه فی کشف الغمه (ط القدیمه)؛ ج 2، ص: 121 و قد وردت الاشاره الی الحدیث فی روایه برید العجلی قال: قیل لابی جعفر الباقر ع الاختصاص، ص: 24 و فی کشف الغمه؛ ج2، ص: 118 قال عبد الله بن ولید قال لنا ابوجعفر یوما ایدخل احدکم الحدیث فاورد مضمون الحدیث و قد رواه فی ص: 148 قائلا و قال الآبي رحمه الله في كتابه نثر الدر محمد بن علي الباقر ع قال يوما لأصحابه. فلا ریب فی کون المراد من ابی جعفر فی روایه الحجاج بن ارطاه هو الباقر ع.

پس حجاج بن ارطاه در هیچ جا از غیر امام باقر ع با تعبیر ابی جعفر نقل نکرده است. از سویی دیگر، در یک مورد با تعبیر ابی جعفر به صورت مطلق، حجاج بن ارطاه روایت را نقل کرده که در نقل های دیگر، همین روایت از امام باقر ع نقل شده است.

### عدم اعتماد به نقل لا ضرر در خراج یحیی بن آدم

نکته دوم درباره قید فی الاسلام است. یکی از آدرس ها که روایت مشتمل بر قید فی الاسلام است، نقل خراج می باشد. خراج یحیی بن آدم؛ ج 1، ص: 271 عن ابن عباس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : «لا ضرر ، ولا ضرار في الإسلام الحدیث لکن الاعتماد علیه فی تثبیت اشتماله علی «فی الاسلام» مشکل بعد خلوّ سایر الطرق المنتهیه الی ابن عباس عنها.

روایت لا ضرر از ابن عباس به طرق متعدّدی نقل شده مانند سنن ابن ماجه، مصنف عبد الرزاق الصنعانی، مسند احمد، سنن الدارقطنی، معجم الطبرانی. اما در هیچ یک از این نقل ها، «فی الاسلام» وجود ندارد که باعث می شود در نقل یحیی بن آدم تردید حاصل شود. این بحث از مصادیق دوران امر بین زیاده و نقیصه بوده و از مصادیق زیاده الثقه نیست که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد.

## کلام مرحوم امام حول نفی قید الاسلام در حدیث لا ضرر

بحث درباره وجود قید «فی الاسلام» در حدیث لا ضرر بود. مرحوم امام فرمود:

لم نجد في شي‌ء من الروايات المعتمدة كلمة في الإسلام في ذيل حديث لا ضرر، فان ما نقل مذيلا بها انما هي مرسلة الصدوق و العلامة و مرسلة ابن الأثير، و لا يبعد أخذ العلامة من الصدوق و هي و هي: قال النبي: الإسلام يزيد و لا ينقص، قال و لا ضرر و لا ضرار في الإسلام، فالإسلام يزيد المسلم خيرا و لا يزيده شرا و من المحتمل ان تكون تلك الزيادة من بعض النساخ، و منشأ الاشتباه كلمة فالإسلام، فإن كثيرا ما يتفق للكاتب ان يقع نظره على كلمة فكتبها مرتين ثم بعد هذا الاشتباه و التكرار صحح النسخة بعض من تأخر عنه بظنه، فبدل الفاء بفي، و لم يتوجه إلى كون الغلط في التكرار و العجب من الطريحي حيث أضاف تلك الكلمة في ذيل حديث الشفعة و نقل عين الحديث الموجود في الكافي بلا هذه الزيادة معها و انما سبق قلمه إليها لما ارتكزت في ذهنه، و لعل غيره كابن الأثير مثله.

فإن العلامة شيخ الشريعة قال قد تفحصت في كتبهم أي العامة، و تتبعت في صحاحهم و مسانيدهم و معاجمهم و غيرها فحصا أكيدا فلم أجد روايته في طرقهم الا عن ابن عباس و عن عبادة بن الصامت و كلاهما رويا من غير هذه الزيادة و لا أدري من أين جاء ابن الأثير في النهاية بهذه الزيادة.

أقول: و لعله جاء بها مما جاء بها صاحب مجمع البحرين في حديث الشفعة، و‌ بعد اللتيا و التي لا تكون مرسلة ابن الأثير منهم كمرسلة الشيخ الصدوق منا مما يجوز الاعتماد عليها، و لم تثبت الزيادة حتى تقدم أصالة عدمها على أصالة عدم النقيصة في مقام الدوران.[[2]](#footnote-2)

ایشان بیان کرده: مرسله صدوق که همراه با قید فی الاسلام است یا ظهور در تحریف داشته یا تحریف در آن محتمل است. مرسله علامه نیز به مرسله صدوق بازگشت داشته و مرسله ابن اثیر نیز اعتبار ندارد.

### بررسی کلام مرحوم امام

در کلام مرحوم امام نکاتی کلی و روشی وجود دارد که برخی مکمّل بوده، برخی توضیح بوده و برخی نقد است:

#### نکته اول: نقل علامه در تذکره از عامه

مرحوم امام بیان کرد: علامه روایت را از صدوق اخذ کرده است. در این نوع استظهارات، باید سبک علامه را شناخت و دید علامه عادت به نقل از فقیه دارد؟ هم چنین باید سبک علامه در خصوص باب را ملاحظه کرد که آیا در این باب، روایت دیگری را از فقیه نقل کرده است؟ اگر مرحوم علامه حول روایت نسبت به فقیه عنایت داشته باشد، می توان اخذ از فقیه را استظهار کرد و در غیر این صورت، احتمال اخذ علامه از فقیه، احتمال صحیحی نیست.

علامه در تذکره و منتهی متأثر از عامه بوده و بیشتر روایات را از آنها نقل می کند. بر خلاف مختلف که از خاصه روایات زیادی را نقل می کند. باید با مقایسه عبارات علامه با کتب عامه، منبع ایشان در تذکره و منتهی را شناخت. یکی از کتاب هایی که علامه به آن ناظر است، مغنی ابن قدامه است ولی در بحث حاضر، عبارت علامه با مغنی – طبق آدرس حاشیه تذکره- هماهنگ نیست. امکان دارد با فحص بیشتر، منبع علامه در بحث حاضر را پیدا کرد.

#### نکته دوم: نحوه تحریف فی الاسلام در فقیه

مرحوم امام برای استظهار زیاده فی الاسلام، این تقریب را ارائه داده که ابتدا فالاسلام در فقیه به اشتباه تکرار شده و ناسخ بعدی، فالاسلام اول را به فی الاسلام تبدیل کرده است.

تقریب نزدیک تری برای استظهار زیاده وجود دارد به این بیان که: در بسیاری از موارد، عبارت نسخه بدل داشته و ابتدا در یکی از نسخه ها به جای فالاسلام، فی الاسلام نوشته شده بوده است. این نسخه بدل به حاشیه نسخ بعدی انتقال یافته و پس از آن بین نسخه صحیح و نسخه محرّف جمع شده است. جمع بین نسخه صحیح و نسخه بدل، مشابهات زیادی داشته و در غالب مواردی که عبارات مشابه کنار هم قرار دارد، بین نسخه صحیح و نسخه بدل جمع شده با وجود آنکه تکرار کلمه و پس از آن تصحیف یکی از دو عبارت، مأنوس نیست.

تبدیل فالاسلام به فی الاسلام بدین صورت است که بین ف و الاسلام، فاصله کمی اتفاق افتاده و با توجه به آنکه فی، در نسخ خطی مانند ف و به صورت کشیده نوشته می شده، تصور شده فالاسلام، فی الاسلام است. تبدیل فی الاسلام به فالاسلام نیز به همین صورت بوده و از جهت نگارشی بین فالاسلام و فی الاسلام با توجه به نحوه نوشتن فی، مشابهاتی وجود دارد که احتمال تبدیل یکی از این دو به دیگری را تقویت می کند.

از سویی دیگر، شخص به هنگام استنساخ ابتدا عبارت را خوانده و در شبکیه چشم او جای می گیرد. در مرحله بعد در ذهن بازخوانی درونی کرده و گویا در ذهن خود، لفظ را می خواند و در مرحله آخر آن را به برگه منتقل می کند. در چشم پزشکی بیان شده که غالب تحریفات، در مرحله بازخوانی درونی بوده و تصویر جای گرفته در ذهن، تصویر کاملی نیست. بلکه در شبکیه، تصویر ناقصی شکل گرفته و این تصویر ناقص در مرحله بازخوانی درونی، با توجه به مأنوسات ذهنی تکمیل می شود. با توجه به این نکته، اشتباه می تواند در دو مرحله رخ دهد.

اول: در مرحله قرائت، عبارت ناقص دیده شده و به هنگام بازخوانی، به اشتباه تکمیل شود.

دوم: مشابهات لفظی موجود بین عبارت واقعی و عبارت تکمیل شده، باعث نوشتن عبارت اشتباه در مرحله کتابت، شود. مثل آنکه، گاه صواب به اشتباه، ثواب نوشته می شود. علت این اشتباه، خطای در قرائت نیست بلکه با توجه به اشتباه در معنا کردن صواب به ثواب در ذهن، در مرحله کتابت به جای صواب، ثواب نوشته می شود. صواب و ثواب، در نحوه نوشتن تفاوت دارند اما از جهت صوت با هم تشابه دارند و در مرحله کتابت، ممکن است به اشتباه منعکس شود.

پس حتی در استنساخ نیز شباهات صوتی الفاظ دخیل است. مثل آنکه ارز به معنای پول خارجی، به عرض به معنای عرضه کردن، نوشته می شود با این که از نظر کتاب، هیچ تشابهی بین آنها وجود ندارد. علت این اشتباه، تشابه در مرحله بازخوانی درونی است و همین مشابهات صوتی، باعث تبدیل یکی به دیگری می شود.

در نتیجه در دو مرحله مأنوسات ذهنی دخالت دارد:

اول، در مرحله بازخوانی ذهنی که متن ناقصی که در شبکیه منعکس شده، با توجه به مأنوسات ذهنی تکمیل می شود. بیشتر تحریفات در این مرحله اتفاق می افتد.

دوم، در مرحله کتابت متن بازخوانی شده که گاه باعث می شود عبارت نگاشته شده، با عبارت جای گرفته در شبکیه ذهنی، تفاوت داشته باشد.

باید دانست: تفکر، نجوایی درونی بوده و گفته شده: فکر کردن در حقیقت سخن گفتن درونی است. حتی در پزشکی گفته شده، به هنگام فکر کردن تارهای صوتی به حرکت می افتد. بنده در هنگامی که مشکل حنجره داشتم، به خوبی احساس می کردم که فکر کردن موجب وارد شدن فشار به تارهای صوتی است و هر چه فکر عمیق تر باشد، فشار وارد شده به تارهای صوتی بیشتر است.

خلاصه، فالاسلام و فی الاسلام با توجه به تشابه موجود بین آنها، می توانند با هم اشتباه شوند. به خصوص آنکه، مأنوس بودن فی الاسلام و ورود تعابیر مشابه به قاعده لا ضرر با قید فی الاسلام، باعث می شود، در مرحله بازخوانی و تکمیل متن ناقص دیده شده به واسطه شبکیه، این تحریف و اشتباه صورت گرفته باشد. در آینده به این موارد اشاره خواهد شد.

#### نکته سوم: منشأ تحریف روایت در مجمع البحرین

مرحوم امام در ادامه می فرماید:

و العجب من الطريحي حيث أضاف تلك الكلمة في ذيل حديث الشفعة و نقل عين الحديث الموجود في الكافي بلا هذه الزيادة معها و انما سبق قلمه إليها لما ارتكزت في ذهنه

طریحی در این زمینه می نویسد:

وَ فِي حَدِيثٍ الشُّفْعَةُ" قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ: لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ"

يقال ضره ضرارا و أضر به إضرارا الثلاثي متعد و الرباعي متعد بالباء، أي لا يضر الرجل أخاه فينقصه شيئا من حقه،[[3]](#footnote-3)

محور اصلی مجمع البحرین، نهایه ابن اثیر بوده و روایات و تفاسیر را از نهایه ابن اثیر نقل می کند. عبارات موجود در ادامه‌ی نقل لا ضرر در مجمع البحرین نیز از نهایه ابن اثیر اخذ شده است. حدس بنده در منشأ تحریف در حدیث شفعه در مجمع البحرین این است که طریحی ابتدا روایت را از نهایه ابن اثیر نقل کرده و پس از مشاهده وجود روایت در کافی، نقل کافی را جایگزین کرده اما هنور عبارت ابن اثیر در ذهن او بوده و این باعث شده، قید فی الاسلام را به روایت کافی ضمیمه کرده است. پس منشأ تحریف، تلفیق عبارت موجود در نهایه ابن اثیر و کافی است. این تحریف مسبب از ارتکاز ذهنی عام نبوده و با توجه به خصوص روایت، تحریف اتفاق افتاده است. باید دانست: گاه ارتکاز عام موجب تحریف است به این صورت که به طور معمول لا ضرر و لا ضرار همراه با فی الاسلام بوده و همین باعث شده در روایت مورد بحث، فی الاسلام اضافه شود. گاه ارتکاز خاص و مخصوص به مورد خاص است. در مورد بحث، ارتکاز خاص و حاضر بودن عبارت نهایه ابن اثیر در هنگام کتابت، باعث تحریف فی الاسلام و زیاده این قید شده است. شاهد بر این ادعا، نقل عبارات ابن اثیر در ادامه است.

#### نکته چهارم: منبع ابن اثیر در نهایه

مرحوم امام می فرماید: شاید همین ارتکاز ذهنی که باعث اضافه شدن فی الاسلام در کلام طریحی شده، موجب اضافه فی الاسلام در عبارت ابن اثیر باشد.

به نظر می رسد نباید بین ابن اثیر و طریحی مقایسه کرد. منبع طریحی در مجمع البحرین، نهایه ابن اثیر بوده و وجود قید فی الاسلام در نهایه، موجب اشتباه طریحی شده است. در حالی که این نکته درباره ابن اثیر نیست. بله ظاهرا ابن اثیر لا ضرر و لا ضرار را از تهذیب اللغه ازهری نقل کرده است.

آقای سیستانی در پاسخ به مرحوم شیخ الشریعه، منبع نقل ابن اثیر در نهایه را غریب الحدیث ابی عبید هروی می داند به این تقریب که منبع اصلی کتاب نهایه، غریب الحدیث هروی و کتاب ابوموسی اصفهانی است. ابن اثیر پس از نقل از غریب الحدیث، رمز «ه» را قرار داده و پس از نقل از کتاب ابو موسی اصفهانی، رمز «س» را قرار می دهد و مطالبی را که خود اضافه کرده، بدون رمز بیان می کند. ابن اثیر پس از نقل روایت لا ضرر، رمز «ه» را قرار داده و همین نشانگر اخذ از کتاب غریب الحدیث هروی است.

اصل توجه ایشان به منبع نهایه ابن اثیر مطلب بسیار خوبی است اما در کلام ایشان دقت کافی به نهایه ابن اثیر نشده است. در نهایه ابن اثیر، ابتدا عبارتی نقل شده و پس از آن عبارت، «ه» را قرار داده و پس از آن با عبارت «و فیه ...» حدیث را نقل می کند. شاید مرجع ضمیر «فیه» کتاب غریب الحدیث هروی تلقی شده در حالی که «و فیه» در عبارات نهایه ابن اثیر، به معنای و فی الحدیث است. ابن اثیر پس از نقل روایت، آن را تفسیر کرده و عبارت دیگری را نقل می کند و پس از آن، «ه» آورده است. پس ابن اثیر رمز «ه» را در دو موضع قرار داده است: یکی پیش از نقل لا ضرر و لا ضرار و دیگری پس از نقل عبارتی پس از لا ضرر که غیر مرتبط به لا ضرر است. قدر مسلّم این نوع نقل این است که حدیث لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، از غریب الحدیث هروی اخذ نشده و اضافه خود ابن اثیر است.

بنده در حاشیه این کلام آقای سیستانی (و كلامه المتضمن لشرح حديث لا ضرر و لا ضرار في الإسلام مقرون بالعلامة الاولى، فيعلم أنه مأخوذ من كتاب أبي عبيد الهروی) نوشته ام:

هذا سهو منه دام ظله فانه اورد کلاما و ذیله ب «ه» ثم قال: و فیه ای فی الحدیث، لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. فاورد تفسیرات للحدیث ثم اورد کلاما آخر و ذیله ب «ه». فالحدیث غیر مأخوذ من غریب الهروی. و الظاهر ان مصدر ابن الاثیر هو تهذیب اللغه لابی منصور الازهری کما یشهد به ورود تفسیر الاول للحدیث فی هذا الکتاب باختلاف یسیر فی الالفاظ.

«منه الحدیث» در کلام ابن اثیر به این معناست که این حدیث از همان معنای حدیث سابق است.

## آقای سیستانی: وجود قید فی الاسلام در نقل فقیه

آقای سیستانی در ادامه وارد بحث خوبی شده و بیان می کند: فی الاسلام حتما در نقل فقیه وجود دارد. ایشان دو دلیل بر این مطلب اقامه کرد. اولین دلیل ایشان این است که صرف وجود توجیه برای تصحیف و تحریف موجب اثبات آن نبوده و باید برای آن شاهدی بیان شود.

به نظر می رسد این میزان اشکال وارد نباشد زیرا مرحوم امام، انحصار قید فی الاسلام در مصادر معدود را شاهد بر تحریف دانسته هر چند ایشان متأثر از مبالغه مذکور در کلام شیخ الشریعه باشند. پس قلت ورود یک نقل به ضمیمه وجود عامل تحریف، باعث می شود قائل به تحریف شویم. شناسایی تصحیف و تحریف، شبیه کاری است که کارآگاه انجام می دهد. کارآگاه وقتی با پدیده نادری مانند قتل روبرو می شوند، توجیهی را برای آن پیدا می کند. به همین دلیل صرف مرگ مریضی که حال وخیم داشته، موجب شک در قتل نیست بر خلاف مریضی که حال مساعدی داشته و مرده یا کشته شده باشد. در این فرض، فرضیه قتل مطرح شده و به دنبال قاتل می گردد. پس اصل شروع پژوهش کارآگاهی در جایی است که حادثه غیر منتظره رخ دهد. کارآگاه برای پژوهش، به دنبال انگیزه قاتل می گردد و یکی از عوامل شناسایی قاتل به ضمیمه سایر شواهد، انگیزه قتل است. در بحث تحریف و تصحیف نیز، سهو نیازمند عامل بوده و باید عامل تحریف و اشتباه، شناسایی شود. این عامل اشتباه در مواردی که شواهدی مانند ندرت و قلت وجود دارد می تواند موجب حکم به تحریف شود.

در جلسه آینده بیشتر این بحث را توضیح خواهیم داد.

1. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 68 [↑](#footnote-ref-1)
2. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخميني)؛ ج‌1، ص: 25 [↑](#footnote-ref-2)
3. [مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج3، ص373.](http://lib.eshia.ir/27911/3/373/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)